

**Analysis of Political, Cultural and Socio-Ethical Values in Haft Orang Masnavi: Reflection of Jami's Contemporary Society in the Mirror of Poetry**

Narges Hamzapour<sup>1</sup>

Received: 23 May 2024

Rahim Taher (author in charge)<sup>2</sup>

Reception: 10 August2024

Reza Fahimi<sup>3</sup>

**Abstract:**

Haft Orang, a lasting work by Abdolrahman Jami, is not only a treasure trove of Persian poetry and literature, but also a comprehensive mirror of the worldview and cultural and social values of his era. The results of this research, which was conducted with a descriptive-analytical approach and using the method of content analysis, examined the social and cultural themes hidden in this work. The results show that Jami has referred to a wide range of social and cultural issues in Haft Orang, such as: social and class system, the role of women, power and government, mysticism and Sufism, religious and literary culture. Jami, using beautiful stories and parables, has expressed sometimes complex socio-cultural concepts in a simple and understandable language for everyone. The analysis of concepts such as human, sage, modesty, Ahl al-Bayt, elders, congregation, Absal, Zulaykha, literature, istā'azeh, hope, modesty, lightness, effort, eunuch, water of life, Sufi, mystic, family of the Prophet (PBUH), Ahmad, repentance, poet, poetry, love, lamentation, etc. show that Jami presents his audience with profound and instructive thoughts in a harmonious and melodious language. Therefore, Haft Urang is not just a literary work, but rather a journey into the world of thought and mysticism that forces the reader to think and ponder.

**Keywords:** Haft Urang, Jami, social themes, cultural themes, mysticism, Persian literature, theme analysis

---

<sup>1</sup>Department of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

<sup>2</sup>Department of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran. fallahimanizhe@gmail.com

<sup>3</sup>Department of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.499356.1209>

تحلیل ارزش‌های سیاسی، فرهنگی-اجتماعی در مثنوی هفت اورنگ: بازتاب

جامعه عصر جامی در آینه شعر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳

نرگس حمزه پور<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰

رحیم طاهر (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

رضا فهیمی<sup>۳</sup>

### چکیده:

هفت اورنگ، اثری ماندگار از عبدالرحمان جامی، نه تنها گنجینه‌ای از شعر و ادبیات فارسی است بلکه آینه‌ای تمام‌نما از جهان‌بینی و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی عصر خود نیز محسوب می‌شود. نتایج این پژوهش که با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل مضمون انجام شده، به بررسی مضامین اجتماعی و فرهنگی نهفته در این اثر پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که جامی در هفت اورنگ، به طیف گسترده‌ای از موضوعات اجتماعی و فرهنگی نظیر: نظام اجتماعی و طبقاتی، نقش زنان، قدرت و حکومت، عرفان و تصوف، فرهنگ دینی و ادبی اشاره نموده است. جامی با بهره‌گیری از داستان‌ها و تمثیل‌های زیبا، مفاهیم بعضاً پیچیده فرهنگی-اجتماعی را به زبانی ساده و قابل فهم برای همگان بیان کرده است. تحلیل مفاهیمی چون انسان، حکیم، حیا، اهل بیت، پیران، جماعت، ابدال، زلیخا، ادب، استعاذه، امید، تواضع، فتوت، همت، خواجه، آب حیات، صوفی، عارف، آل پیامبر (ص)، احمد، توبه، شاعر، شعر، می عشق، ناله و... نشان می‌دهند که جامی با زبانی موزون و آهنگین، به مخاطب خود اندیشه‌هایی ژرف و آموزنده ارائه می‌دهد. از اینرو هفت اورنگ صرفاً یک اثر ادبی نیست، بلکه سفری است به دنیای اندیشه و عرفان که خواننده را به تفکر و تعمق وا می‌دارد.

**کلمات کلیدی:** تحلیل مضمون، جامی، عرفان، مضامین اجتماعی، مضامین فرهنگی، هفت اورنگ

<sup>۱</sup>گروه زبان و ادب فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

<sup>۲</sup>گروه زبان و ادب فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

fallahimanizhe@gmail.com

<sup>۳</sup>گروه زبان و ادب فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

**مقدمه:**

ادبیات کهن ایران، همچون گنجینه‌ای ارزشمند، مشعل راه آینده را از پرتو گذشته روشن می‌سازد و در میان تمامی تمدن‌ها، جایگاهی والا دارد. جامی، آن گوهر تابناک آسمان ادب پارسی و خاتم الشعرا، با آثاری چون «هفت اورنگ»، به این گنجینه غنایی مضاعف بخشیده است. او که شاعری توانا و عارفی وارسته بود، با بهره‌گیری از زبانی شیوا و اندیشه‌های عمیق عرفانی، در این اثر ارزشمند، به بررسی مفاهیم بلند عرفانی پرداخته است.

نورالدین عبدالرحمن جامی، آن گوهر تابناک آسمان ادب پارسی و خاتم الشعرا، نه تنها به عنوان شاعری توانا و عارفی وارسته، بلکه به عنوان یکی از بزرگترین ادبا و اندیشمندان ایرانی نیز شناخته می‌شود. وی که در اواخر دوره تیموری می‌زیست، با قلمی شیوا و اندیشه‌های ژرف، آثاری ارزشمند پدید آورد که او را به اوج قله‌های شعر و ادب پارسی رساند. جامی که به سادگی و پرهیزگاری شهره بود، هرگز به دنبال مدح و ثنای پادشاهان نبود؛ با این حال، به واسطه دانش و فضیلت بی‌نظیرش، همواره مورد احترام و تکریم امرای عصر خود قرار داشت. این استاد مسلم نثر و نظم فارسی، آثار متعددی در زمینه‌های ادبیات، فقه، عرفان و تصوف از خود به یادگار گذاشته است. نکته قابل توجه در آثار جامی، توجه ویژه او به مسایل فرهنگی و اجتماعی است که نشان از دغدغه عمیق او نسبت به تربیت نسل آینده دارد (محمودی، ۱۳۹۱).

«هفت اورنگ»، شاهکاری از ادبیات رسمی ایران، با بهره‌گیری هوشمندانه از حکایت و تمثیل، به دل مخاطب نفوذ می‌کند و مفاهیم عمیق اخلاقی و عرفانی را به شیوایی هرچه تمام‌تر به او منتقل می‌سازد. همان‌گونه که پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند، ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در این اثر از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند (نوری سرخنی، حیدری، ۱۴۰۰). لذا اگر چه او بیش از هر بن‌مایه‌ای، به عرفان و اشعار عرفانی عاشقانه و عرفانی زاهدانه پرداخته است، ولی مضامین اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی نیز در کنار مسئله عرفان برای او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است (نیک خوی نویری، ۱۳۹۴).

اما با توجه به گستردگی آثار و اندیشه‌های عارف گرانقدری چون جامی و محدودیت زمانی علاقه‌مندان به مطالعه کامل آثار وی، ضرورت تدوین پژوهشی جامع در خصوص اندیشه‌های او بیش از پیش احساس می‌شود. از اینرو در این پژوهش، تلاش شده است تا با بررسی دقیق منظومه‌ی ارزشمند «هفت اورنگ»، به ویژه از منظر مسائل فرهنگی و اجتماعی، تصویری روشن از تفکرات طبقه‌بندی شده جامی در این زمینه ارائه گردد. این پژوهش می‌تواند به عنوان مرجعی معتبر برای پژوهشگران و دست‌اندرکاران ادبیات فارسی مورد استفاده قرار گیرد تا با آشنایی عمیق‌تر با اندیشه‌های جامی، به درک بهتری از فرهنگ و جامعه‌ی عصر وی دست یابند و جایگاه ویژه‌ی این اثر در ادبیات کهن ایران را بهتر درک نمایند.

**مبانی نظری تحقیق**

- جامی و مثنوی هفت اورنگ

ابونصر احمد بن ابوالحسن نامقی جامی معروف به "ژنده پیل" در سال ۴۴۰ هجری قمری در نامق، از قراء ترشیز (کاشمر) خراسان به جهان آمد. دودمان او از اعراب یمنی و از اعقاب جریرابن عبدالله بجلی بوده، شیخ جام القاب دیگری مانند شیخ الاسلام، قطب الاوتاد، معین الدین و پیرجام نیز داشته است (سجادی، ۱۳۸۶). جامی در قطعه ای، تخلص خود را چنین روایت می کند:

مولد جام و رشحه ی قلمم      جرعه ی جام شیخ الاسلامی است  
لاجرم در جریده ی اشعار      به دو معنی تخلصم جامی است

جامی از جهت مبانی نظری محضر بزرگانی را درک کرده و همچنان که در کتاب «رشحات» نیز به نام آنان اشاره شده، مولانا سعد الدین کاشغری، خواجه محمد پارسا و همچنین مولانا فخرالدین لورستانی و خواجه برهان الدین ابونصر پارسا و شیخ بهاءالدین عمر بخاری از اساتید وی هستند و آنچه در «رشحات» در ذکر نام بزرگان نقشبندیه قابل ذکر است، ارادت او به مرشد اصلی خویش یعنی خواجه ناصرالدین عبیدا... معروف به خواجه ی احرار است (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳).

مهمترین و برجسته ترین اثر جامی مثنوی های پرآوازه ی او «هفت اورنگ» است. این کتاب بر اساس صورفلکی هفت برادران نامگذاری شده و مانند هفت ستاره در کنار هم تصور گردیده است.

این هفت منظومه عبارتند از (جامی، ۱۳۹۳):

- **سلسله الذهب:** این مثنوی به مسائل دینی و اخلاقی می پردازد و با قصص متنوعی همراه شده است. جامی آن را به نام سلطان حسین بایقرا سروده است.
- **سلامان و ابسال:** داستانی عاشقانه و عرفانی است که ریشه در منابع یونانی دارد و پیش از جامی نیز توسط فیلسوفانی چون ابن سینا بازنویسی شده است.
- **تحفه الاحرار:** این مثنوی نیز همچون سلسله الذهب، به مباحث عرفانی و اخلاقی اختصاص دارد و به نام خواجه ناصرالدین نقشبندی سروده شده است.
- **سبحة الابرار:** مثنوی دیگری است که در حوزه تصوف و اخلاق به نگارش درآمده و از تمثیلات بسیاری بهره می برد.
- **یوسف و زلیخا:** یکی از بهترین مثنوی های جامی است که به داستان عاشقانه یوسف و زلیخا می پردازد و آن را به نام سلطان حسین بایقرا تقدیم کرده است.
- **لیلی و مجنون:** روایتی دیگر از داستان عاشقانه لیلی و مجنون است که در قالب مثنوی سروده شده است.
- **خردنامه اسکندری:** این مثنوی به حکمت و مسائل فلسفی می پردازد و داستان اسکندر مقدونی را به عنوان محور خود قرار داده است.

تمام این هفت منظومه در قالب مثنوی سروده شده اند که قالبی مناسب برای روایت داستان های حماسی، تاریخی، عاشقانه و اندرزگونه است. سه مثنوی سلسله الذهب، سبحة الابرار و تحفه الاحرار به عنوان داستان هایی آموزنده مطرح

شده‌اند. همچنین، سه مثنوی سلمان و ابراهیم، یوسف و زلیخا و لیلی و مجنون، عاشقانه‌های تمثیلی هستند که در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارند. و در نهایت، خردنامه اسکندری به عنوان یک منظومه حماسی و آموزنده به مسائل فلسفی و حکمت می‌پردازد.

#### – زمینه‌های تاریخی و اجتماعی عصر جامی

جامی شاعر و صوفی و به قولی از هنرمندان عالی قدر در قرن نهم هجری قمری در هرات و ماوراءالنهر و خراسان و آذربایجان است که هنوز اکثریت اشعار قولان پاکستانی ذکر اشعار جامی است. «جامی در آخر قرن نهم در شهر هرات می‌زیسته و در آن زمان سرزمین ایران به دو قسمت و در زیر پرچم دو خاندان سلطنتی تقسیم شده بود.» در مشرق سلاطین تیموری با طمطراق خاص خود حاکم جان و سرنوشت ایرانیان بودند و در سوی دیگر، در غرب و جنوب، ترکمانان قراقویونلو و پس از آنها آق‌قویونلوها بر ایران حکومت می‌کردند (حکمت، ۱۳۸۶).

عصر جامی، همزمان با دوران پراشوب و پویای تیموریان بود. فتوحات گسترده تیمور، مرزهای ایران را دگرگون ساخت و سرزمین پارس را تا اقصی نقاط هندوستان گسترش داد. اما این گسترش ناگهانی و بدون برنامه‌ریزی، به جای انسجام، به نزاع‌های داخلی میان بازماندگان تیمور انجامید. این درگیری‌ها به تقسیم قلمرو وسیع تیموری به دو بخش عمده انجامید: بخش غربی که تحت حکومت جلال‌الدین میرانشاه و فرزندانش قرار گرفت و سپس از دستشان خارج شد و بخش شرقی که به شاه‌رخ رسید. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که فتوحات گسترده تیمور، اگرچه به افزایش قلمرو ایران انجامید، اما ثبات و انسجام لازم را برای این سرزمین به ارمغان نیاورد. (صفا، ۱۳۸۴).

«همچنین نیمه دیگر ایران در این مدت بیست و پنج سال مصادف است با سلطنت اوزون حسن و پسرش یعقوب که در زمان آن هر دو، ممالک ایران مانند عراق و آذربایجان و فارس و بین‌النهرین به کمال نظم و آرامش قرین بوده است» (حکمت، ۱۳۸۶). جامی به سبب مقام بلند علمی، ادبی و معنوی پیش از ترک حیات در تمامی سرزمین‌های فارسی‌زبان از هند تا عثمانی معروف و مورد احترام بزرگان عصر خود بوده است.

#### – روش‌های تحلیل محتوا و تفسیر متون ادبی

تحلیل محتوا و تفسیر متون ادبی از جمله روش‌های پژوهشی هستند که به محققان امکان می‌دهند تا متون ادبی را به صورت نظام‌مند و علمی بررسی کنند. یکی از پرکاربردترین روش‌ها، تحلیل محتوای کمی است که بر شمارش و اندازه‌گیری عینی عناصر متنی مانند کلمات، عبارات، یا موضوعات تکرارشونده تمرکز دارد. این روش با تعریف واحدهای تحلیل، کدگذاری، و استفاده از روش‌های آماری، الگوها و روندهای کلی در متن را شناسایی می‌کند (کریپین دورف، ۲۰۱۸).<sup>۱</sup> در مقابل، تحلیل محتوای کیفی به درک عمیق معانی و مفاهیم نهفته در متن می‌پردازد و با تعیین مضامین اصلی، کدگذاری کیفی و تفسیر داده‌ها،

به تحلیل عمیق‌تر متن کمک می‌کند (مایرینگ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴). ای تحلیل‌گفتمان با تعیین واحدهای گفتمانی، تحلیل ساختارهای زبانی، و تفسیر گفتمان، به محققان کمک می‌کند تا تأثیرات اجتماعی و سیاسی نهفته در متن را کشف کنند (فایرکلوگ<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳). همچنین، در رویکرد دیگری به نام تحلیل نشانه‌شناختی، نشانه‌ها و نمادها در متن بررسی شده و با شناسایی نشانه‌ها، تحلیل دلالت‌ها، و تفسیر نمادین، معانی نهفته در متن را آشکار می‌گردد (چاندلر<sup>۳</sup>، ۲۰۲۲). این روش به‌ویژه در تحلیل متون ادبی که مملو از نمادها و نشانه‌های معنادار هستند، کاربرد فراوانی دارد. در کنار این روش‌ها، تحلیل بینامتنی به بررسی ارتباط بین متون مختلف می‌پردازد و تأثیرات متقابل بین متون را کشف می‌کند. این روش با شناسایی متون مرتبط، تحلیل ارتباطات، و تفسیر بینامتنی، به درک بهتر تأثیرات ادبی و فرهنگی کمک می‌کند (آلن<sup>۴</sup>، ۲۰۱۱). از سوی دیگر، تحلیل ساختاری به بررسی ساختارهای زبانی و روایی در متن می‌پردازد و با شناسایی ساختارها، تحلیل الگوها، و تفسیر ساختاری، به کشف الگوهای روایی و زبانی در متن کمک می‌کند (بارتس<sup>۵</sup>، ۱۹۷۷). در نهایت، تحلیل روان‌شناختی نیز وجود دارد که به بررسی جنبه‌های روان‌شناختی شخصیت‌ها و روایت‌ها در متن‌های ادبی می‌پردازد و با شناسایی شخصیت‌ها، تحلیل روان‌شناختی و تفسیر رفتارها و انگیزه‌ها، به درک عمیق‌تر شخصیت‌ها و روایت‌ها کمک می‌نماید (فروید<sup>۶</sup>، ۱۹۹۰).

#### روش تحقیق:

روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است که با تمرکز بر تحلیل مضمون مثنوی هفت اورنگ جامی اجرا می‌شود که طی آن به دنبال شناسایی و تحلیل مضامین اجتماعی و فرهنگی اصلی این اثر ارزشمند خواهیم بود. لذا برای این منظور، با استفاده از روش تحلیل مضمون براساس مدل براون-کلارک اقدام می‌شود. اصولاً تحلیل مضمون بر اساس مدل براون و کلارک به‌طور خاص در دسته‌ی روش‌های کیفی تحلیل محتوا<sup>۷</sup> قرار می‌گیرد. در متون ادبی، مضامین اغلب به‌صورت پیچیده و چندلایه مطرح می‌شوند، و روش تحلیل مضمون به محققان کمک می‌کند تا این مضامین را به‌صورت نظام‌مند استخراج و تحلیل کنند. در این روش، پس از آشنایی عمیق با متن، کدهای اولیه استخراج و سپس با بررسی‌های مکرر، مضامین اصلی شناسایی و تعریف می‌شوند. واحد تحلیل در این پژوهش یک بیت است. در این پژوهش، داده‌ها از طریق مطالعه دقیق متون مرتبط، به ویژه کتاب جامی نوشته علی اصغر حکمت، تاریخ ادبیات صفا و مبانی عرفان و تصوف نوشته سید ضیاءالدین سجادی و همچنین جستجو در منابع الکترونیکی جمع‌آوری شده است.

#### یافته‌های تحقیق

<sup>1</sup> Mayring, 2014

<sup>2</sup> Fairclough, 2013

<sup>3</sup> Chandler., 2022

<sup>4</sup> Allen, 2011

<sup>5</sup> Barthes, 1977

<sup>6</sup> Freud., 1990

<sup>7</sup> Qualitative Content Analysis

مضامین اجتماعی و فرهنگی، هر دو در ادبیات، به‌ویژه در آثار پربار همچون هفت اورنگ جامی، به وفور یافت می‌شوند. با این حال، تفاوت‌های ظریفی بین این دو نوع مضمون وجود دارد.

مضامین اجتماعی به ساختارهای اجتماعی، روابط بین افراد، نهادها و مسائل مرتبط با زندگی روزمره در جامعه اختصاص دارد. این مضامین اغلب قابل مشاهده و اندازه‌گیری هستند و به مسائلی مانند اقتصاد، سیاست، عدالت و برابری مرتبط‌اند. در هفت اورنگ، مضامین اجتماعی اغلب در قالب داستان‌هایی بیان می‌شوند که به بررسی روابط بین طبقات اجتماعی، قدرت سیاسی، عدالت و ظلم می‌پردازند. به عنوان مثال، داستان‌های مربوط به شاهان، وزیران و رعیت‌ها، نمایانگر ساختار اجتماعی آن دوره و روابط قدرت بین طبقات مختلف است.

مضامین فرهنگی نیز به باورها، ارزش‌ها، آداب و رسوم، هنر، ادبیات، دین و فلسفه یک جامعه اشاره دارد. این مضامین اغلب ذهنی‌تر و نمادین‌تر هستند و به هویت جمعی و احساس تعلق افراد به یک گروه اجتماعی مرتبط‌اند. در هفت اورنگ، مضامین فرهنگی اغلب در قالب نمادها، استعاره‌ها و مفاهیم عرفانی بیان می‌شوند. در ادامه، پاره‌ای از مهمترین این مضامین مورد نقد و بررسی قرار خواهند گرفت

#### الف- مضامین اجتماعی

۱- نظام اجتماعی و طبقاتی: در این گروه، مفاهیم مهمی به شرح زیر مورد شناسایی قرار گرفت:

##### - اعیان:

اعیان به فتح، جمع عین است و بزرگان و برادران و هم‌چشمان و ذات‌ها را؛ و در اصطلاح سالکان اعیان صور علمیه را و در اصطلاح حکما ماهیات اشیا را گویند. اعیان صور اسما الاهیة و ارواح مظاهر اعیان و اشباح مظاهر ارواح اند. حقیقت انسان اول در اعیان ثابت و بعد از آن در ارواح مجرده تجلی کرد. در اصطلاح سالکان صور اسما الاهی را گویند که صور معقوله در علم حق اند (سجادی، ۱۳۷۰: ۱۱۵).

حق چو تعیین جمله اعیان کرد	صفت هر یکی
دگر سان کرد	
ساخت احوالشان به هم مربوط	شد یکی شرط
و دیگری مشروط	
خوردن نان نهاد شرط شیع	خوف و امید
شرط زهد و ورع	

##### (سلسله الذهب: ۳۹)

اعیان صورت اسما الاهی ست. اعیان صورت صفات و شئون ذات است. پس ذات عین تغیر نمی‌پذیرد و تنها صورت آن تغیر می‌کند. پس عین هم دارای ذات است و هم دارای اسما و صفات.

##### - انسان:

حد انسان به مذهب عامه	حیوانی ست
مستوی القامه	

پهن ناخن برهنه پوست ز موی  
 به دو پا رهسپر به  
 خانه و کوی  
 هر که را بنگرند که این سان است  
 می برنش گمان که  
 انسان است...  
 هر کسی را به خود گمان آن است  
 که همین اوست  
 انکه انسان است  
 لفظ انسان یکی ولی هر کس  
 زده از وی به قدر  
 خویش نفس  
 جنبش هر کسی ز جای وی است  
 روی هر کس به  
 فکر و رأی وی است

(سلسله)

الذهب: ۳-۷۲)

انسان از نظر ظاهر موجود دوپا بر روی کره زمین است و مشخصات ظاهری او، او را از دیگر مخلوقات متمایز می کند اما آنچه سبب ارجحیت او بر دیگر مخلوقات است عشق و آگاهی و شعور است که در خلقت او به صورت بالقوه وجود دارد اگر آن را در وجود خویش بپروراند انسان کامل می شود

-حکیم:

نام حکیم را لایق به ذات حق می دانند، زیرا اوست که هر چیزی را آنچه بایست اعطا می کند و کارهایش محکم و استوار است. از این روی می گویند: حکیم کسی ست که «تعطی کل شی حقه» و کسی ست که افعال او بر مبنای مصالح انجام شود (سجادی، ۱۳۷۰: ۳۲۶).

بخندید از آن هرزه گویی حکیم  
 بدو گفت که  
 ای هرزه گوی سلیم  
 ز من این هنر بس که جان کاستم  
 به نقش حقایق  
 دل آراستم  
 مصیقل شد آینه سان سینه ام  
 دو عالم مصور  
 در آینه ام

(خرد)

نامه: ۹۳۲)

حکیم کسی ست که مطابق موقعیت به درستی عمل می کند. این واژه از اسامی خداوند است که کار همیشه انسجام دارد. پس حکیم در مقابل گروه هرزه گو قرار می گیرد. دل را به نام و یاد او صیقل داده و آینه دو عالم گردانیده و نقش حقیقت را در آن مصور می کند.

-حیا:

حیا از جمله مقربان است، چندانکه قرب زیادت، حیا بیش. و هرکه هنوز حال حیا بدو فرو نیامد علامت آن بود که هنوز هیچ مرتبه از مراتب قرب نیافته است (سجادی، ۱۳۷۰: ۳۳۰).

ای بر افکنده ز رخ ستر حیا  
 هیچ از این کار  
 حیا نیست تو را ؟

خیره چشمی چه کنی اختر وار  
همچو خورشید  
حیایی پیش آر

(سبحه)

(البراز: ۵۲۵)

قرب باعث حیا ست همچنان که فرد مقرب تر شود حیای او نسبت به خدای خویش بیشتر می شود. این از اصطلاحات عرفان است و در اخلاق نیز حیا از صفات پسندیده است که ویژگی گروه خاصی از انسانهاست.

۲- گروه ها و روابط اجتماعی: در این گروه از مضامین اجتماعی، مفاهیم به شرح زیر مورد شناسایی قرار گرفت:

- اهل بیت:

مدحت خویشان	مادح اهل بیت در معنی
وز خدایم بود امید	مؤمنم، موقنم خدای شناس
	و هراس
نیست از طعن کج	از کجی ها در اعتقاد پاک
	نهادم پاک
دشمن خصم بد	دوستدار رسول و آل ویم
	خصال ویم
رخت من از دکان	جوهر من ز کان ایشان است
	ایشان است
گشت روشن چراغ	همچو سلمان شدم ز اهل البیت
	من ز آن زیت

(سلسله الذّه:

(۱۴۵)

اهل بیت اهل پیروی خالصانه از پیامبر اسلام و گروه فکری ایشان است، چنانکه سلمان پارسی نیز از اهل بیت خوانده شد. در توضیح اهل بیت پیامبر خانواده او یعنی فرزند و داماد و دو نوه ایشان بودند. اهل بیت کسانی بودند که پلیدی از ایشان می گریزد و به گفته خداوند از همه پلیدی ها پاک هستند.

- پیران (نقشبندیه)

شیران مهالک	پیران مسالک طریقت
	حقیقت
ره یافتگان به سر	رو یافتگان ز خود پرستی
	هستی
بر ظلمتیان چراغ بودند	بر طبع نهاده داغ بودند
بودند در اقتباس انوار	خلقی ز ایشان در این شب تار
مستغرق نور جمع گشتند	فارغ ز چراغ و شمع گشتند
تا پایه قرب رهنمایی	هر جا ز ایشان نشان پایی ست
	ست
جان خاک ره وفای	بادا سر ما فدای ایشان
	ایشان...

(لیلی و مجنون:

(۷۶۱

پیران نقشبندیه از ابتدای قرن هشت ظهور کردند از ابتدای پدید آمدن فرقه نقشبندیه صوفیه در ایران. این گروه به جوع و صمت و سهر و ذکر در سکوت عمل می کنند و جامی پیرو این گروه است و عقاید ایشان را در نظم خود بیان کرده است. از بزرگان این فرقه خواجه بهاء الدین نقشبند است که پیش از زمان جامی می زیسته و از پیران جامی در سلسله نقشبندیه است که جامی به او ارادت بسیار دارد.

-جماعت:

تا نیفتاده ایم از گله دور  
گرگ بر جان ما نیارد  
زور  
ور دمی از گله جدا مانیم  
ایمن از زخم او کجا  
مانیم؟  
گله چه بود جماعت یاران  
در ره جذب عشق هم  
کاران  
زین جماعت اگر جدا افتی  
در نخستین قدم ز پا افتی  
گر توان دور از این جماعت زیست  
پس ید الله علی  
الجماعت چیست؟  
مرکب خود سوی جماعت ران  
مظهر حفظ حق  
جماعت دان  
حفظ اگر چه ز حق بود در خور  
مظهر آن جماعت است  
اکثر  
نادرست آنکه مرد تنها رو  
حفظ حق افکند بر او  
پرتو

(سلسله الذهب:

(۱۶۳

جماعت در برابر فرد است. یاران اهل سلوک هنگامی که به جماعت باشند موفق ترند. همچنان که عبادت نیز به جماعت توصیه شده است و خداوند نیز با جماعت است. مرد (انسان عارف) باید که به جماعت باشد تا در پرتو حفظ حق بماند و باشد. جماعت در همه چیز به خصوص در سلوک و عبادت ارجح است زیرا اثر عبادت از هم دلی در همگان اثر دارد.

۳-نقش زنان در جامعه: شخصیت‌های زن در هفت اورنگ و نقش آن‌ها در داستان‌ها، می‌تواند به عنوان بازتابی از جایگاه زنان در جامعه آن دوره تلقی شود.

-ابسال:

شاه چون دایه گرفت ابسال را  
تا سلامان همایون فال را  
آورد در دامن احسان خویش  
پرورد از رشحه ی پستان  
خویش  
چشم او چون بر سلامان افتاد  
ز آن نظر چاکش به دامان  
او افتاد  
شد به جان مشعوف لطف گوهرش  
همچو گوهر بست در  
مهد زرش

(سلامان:۳۳۴-

(۳۳۳

ایسال در داستان سلامان وایسال دایه و معشوق سلامان است ودر داستان نماد شهوت است که در پایان مسیر قصه از بین می رود و نور حکمت از سلامان سر می زند و به سلامت سر به سرمنزله مقصود می رساند.

#### -زلیخا:

زن عزیز مصر که دلباخته یوسف شد. در ادبیات عرفانی کنایه از عشق شور انگیز؛ و در کلمات شیخ اشراق، قلب است که عشق از آن وارد شود (سجادی، ۱۳۷۰: ۴۴۴).

زلیخا نام زیبا دختری داشت  
داشت  
نه دختر اختری از برج شاهی  
شاهی  
که با او از همه عالم سری  
فروزان گوهری از درج

(یوسف و زلیخا:

(۶۰۱)

پی تعویذ آن پاکیزه چون در  
پری رویان به جان کرده پسندش  
دل پاکان عالم از دعا پر  
رگ جان ساخته تعویذ  
بندش

(همان: ۶۰۲)

اوزنی بسیار زیبا از مصریان است. مقام بالایی دارد. هنگامی که یوسف را از کودکی به نزد او می آورند و یوسف بزرگ می شود زلیخا عاشق او می شود و از عشق او بی طاقت است و می خواهد به هر صورت شده او را به دست آورد اما هر بار با امتناع یوسف مواجه می شود.

#### -لیلی:

قصه کوتاه نشیمن لیلی ست  
میلی ست  
نیست اینجا گشاده هیچ دری  
گذری  
که ز هر ذره ای به او  
نیست اینجا ستاده دیواری  
یکباری  
که نبوده بر آن درش  
نیست اینجا ز گل دمیده خسی  
بسی  
که به پشتش نسوده  
که نه دامن بر آن کشیده

(سلسله الذهب: ۲۰۷)

لیلی آمد به نام و خیلی  
میلی...  
لیلی آمد به این شمایل  
را دل  
هر سو به هواش کرده  
وز جای برفت قیس

(لیلی و مجنون: ۷۶۹-)

(۷۶۸)

لیلی ست مرا چو چشم روشن  
من...  
لیلی ست چو آب زندگانی  
چنانکه دانی  
تو پرده چشم روشن  
من تشنه جگر

لیلی از جهتی مرکز مدار هستی و معشوق ازل و از جانبی دیگر در مثنوی لیلی و مجنون هفت اورنگ شخصیت دوم داستان و معشوق مجنون. لیلی همه جا منظور نظر مجنون است بام و دری نیست که لیلی از آن نگذشته باشد و مجنون به همین سبب بر آن نظر نکند. لیلی خواستنی ترین مجنون است که مجنون چون سایه، در پای افتاده اوست. لیلی عشوه ساز خطه هوش است که هوش از سر مجنون میبرد. لیلی گره از مو می گشاید و مجنون دین و دل به باد می دهد.

۴- رفتار و سلوک اجتماعی: مفاهیمی وجود دارند که نشان‌دهنده ارزش‌های اخلاقی حاکم بر جامعه آن زمان است.

-ادب:

نگاهداشتن و رعایت شرایط هر چیز و در اصطلاح ملکه ای ست در شخص که او را از کارهای زشت باز دارد. «ادبه» یعنی او را مهذب و پاک و اخلاق او را مرضی کرد (سجادی، ۱۳۷۰: ۶۸).

به هدایت سرای قرآن آی  
خدای...  
ادب آموز از خلیل

ادبوا النفس ایها الاصحاب  
مایه دولت ابد ادب است  
است  
طرق العشق کلها آداب  
پایه رفعت خرد ادب

جز ادب نیست در دل ابدال  
کمال  
جز ادب نیست داد اهل

چيست ادب داد بندگی دادن  
قول و فعل و شنیدن و دیدن  
با حق و خلق و شیخ و یار و رفیق  
طریق  
بر حدود خدای ایستادن  
به موازین شرع سنجیدن  
ره سپردن به مقتضای

حرکات جوارح و اعضا  
دین هدی  
خطرات خواطر و اوهام  
تمام  
راست کردن به حکم  
پاک کردن ز شوب نفس

در ادای حدود بی تغییر  
نه به افراط هیچ افزودن  
دین و اسلام در ادب طلبی ست  
ادبی ست  
از غلو دور بودن و تقصیر  
نه ز تفریط هیچ فرسودن  
کفر و طغیان ز شوم بی

دین خداست هم راستایی بر حدود الاهی ست.

(سلسله الذهب:

۴۸)

ادب، راه عشق است و تمام راه ها به آن ختم می شود در هر دین و آیین و مسلک و مذهبی ادب شرط لازم است. ادب پایه رفعت خرد و مایه دولت ابد است. ادب راه بندگی ست که در ابدال و اولیا و اهل حق هست. ادب ایستادن بر راه خداست. ادب هم نوایی با دین خداست هم راستایی بر حدود الاهی ست.

- استعاذه:

به زبان درخت و سمع و کلیم  
قدیم  
می کند عرض خود کلام

ز این شهود آنچه سازدت مهجور  
مغرور  
دیو رهن بود مشو

به خدا بر ز شر دیو پناه  
که خدا گفت فاستعذ بالله

(سلسله الذهب:

(۷۸)

استعاذه پناه بردن به خداوند است از شر دیو، هر جا که فرد از مسیر ادب خارج شود باید به خدای خود پناه آورد تا دوباره راه و آشنایی و قرب را ببیماید. استعاذه پیش از تلاوت قرآن گشتن از اسم مضل به اسم هادی ست و کمک خواستن از او و پناه بردن به اوست. استعاذه بازگشت از صورت به معنی ست از تاریکی به نور. رفتن به سوی هدایت است. راستگویی ست و رفتن به سمت خداست.

-امید:

تا ز تو حکم امانی نرسد	تن امید به جانی نرسد
بنده جامی که در افزایش تو ست	چشم بر بخشش و
بخشایش توست...	
بو که از غیب نویدی برسد	زاین چمن بوی امیدی
برسد	
هست در ساحت این پر شده خاک	عرصه ی روضه ی امید
فراخ	

(سبحه الابرار:

(۵۰۵)

امید حکم امان خداوند است. چشم بخشش و بخشایش اوست. امید نوید غیب است بر رحمت الاهی آنچه بنده را به خدای خود بیشتر و بیشتر مایل می کند او را هر چه بیشتر به سوی رحمت الاهی سوق می دهد. امید بند اتصال محکم میان بنده و خداوند است.

-تواضع:

در حکمت عملی یعنی اخلاق؛ آن بود که خود را مزیتی نشمرد بر کسانی که در جاه از او نازل تر باشند. و از نظر عارفان، عزالدین کاشانی گوید: تواضع عبارت است از وضع نفس خود با حق در مقام عبودیت و با خلق در مقام انصاف (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۶۲).

چون تکبر ز لعین برزد سر	شد لگد کوب ابا و
استکبر	

وز تواضع به صفی داد خدا	مژده تاب علیه و هدی
-------------------------	---------------------

(سبحه)

(الابرار: ۵۴۳)

تواضع انصاف نسبت به خلق و عبودیت نسبت به خداوند است. تواضع کم خویش گرفتن نه از سر منفعت است. تواضع نداشتن طمع است نه از خلق و نه از خدا. خداوند است که عزت و خواری می دهد و همه گوش به فرمان او هستند اوست که هستی می بخشد پس تنها باید شکرگزار او بود.

۵- قدرت فردی و جمعی در اجتماع: مفاهیمی هستند که به نقش قدرت و سیاست در شکل دهی جامعه می پردازند.

-اختیار:

وصف و حالت صاحب عزم و اراده را اختیار گویند. اختیار در اصطلاح آن است که بنده اختیار کند آنچه را که حق اختیار کرده است، اختیار کند اختیار حق را بر اختیار خود. در لمع آمده است که اختیار اشاره است به آنچه خدای متعال برای بندگان خود اختیار کند که آن را بندگان به عنایت ازلی حق اختیار کنند نه به اختیار خود (سجادی، ۱۳۷۹: ۶۴).

آن بود اختیار در هر کار	که بود فاعل اندر آن
-------------------------	---------------------

مختار

معنی اختیار فاعل چیست	آنکه فاعل چو فعل را
نگریست	
ایزد اندر دلش به فضل و رشاد	درک خیریت وجود
نهاد...	
درک خیریت اختیار بود	آن به تعلیم کردگار بود
هرچه این علم و خواست شد سببش	اختیاری نهاد خرد لقبش...
باشد از اختیار قدرت دور	فاعل آن بود برآن
مجبور...	
هر که در فعل خود بود مختار	فعل او دور باشد از
اجبار	
گرچه از جبر فعل او دور است	اندر آن اختیار مجبور
است	
ور چه بی اختیار کارش نیست	اختیار اندر اختیارش
نیست	

(سلسله الذهب، دفتر

اول: ۳۸)

اختیار داشتن مختار بودن در فعل است اما اختیار فاعل با توجه به این موضوع در هفت اورنگ یافتن خیریت هر کار است یعنی فاعل انجام دهنده عملی ست که پروردگار می فرماید و خیر انجام آن را در دل بنده می اندازد به این ترتیب در نظر نگارنده درک خیریت امر مفهوم اختیار در هفت اورنگ است، در حالی که فاعل همواره در انجام امر مجبور است.

- فتوت:

جوانمردی. در اصطلاح عارفان ایثار است که اول درجه آن ایثار به جاه و اعلا مرتبه آن، ایثار به نفس است که قدرت فردی انسان را نشان می دهد (سجادی، ۱۳۷۰: ۶۱۸).

چند روزی ز قوی دینان باش  
باش

شمع شو شمع که خود را سوزی  
افروزی

با بد و نیک نکوکاری ورز  
ورز

ابر شو تا که چو باران ریزی  
یکسان ریزی...

ور سوی داوریت افتد رأی  
خدای

بت خود را بشکن خار و ذلیل  
خلیل...

باز کش پای ز آزار همه  
همه...

آنچه بخشند، چه بسیار و چه کم  
طور کرم...

عیب بینی هنری چندان نیست  
نیست

(سجده الأبرار: ۵۳۱-۵۳۰)

فتوت، اهل فتوت، فیتیان یا جوانمردان پیرو مرامی خاص هستند که نیکی به خلق است این گروه در دین راسخند و حامی مسکینان. مانند شمع که خود را می سوزاند و جماعت را گرما و روشنی می بخشد.

-کلام:

در اصطلاح تجلی حاصل از تعلق اراده و قدرت است برای اظهار ما فی الغیب و ایجاد آنچه در غیب است. سهروردی گوید: و از کلمه کبری که آخر کبریات است کلمات صغری بی حد ظاهرند که در حصر و بیان نگنجد (سجادی، ۱۳۷۰: ۶۶۷).

گرچه آمد بسیط اصل کلام  
اقسام  
صفتی را که هست مبدا آن  
لسان  
پیش آن که او بود به علم علم  
به قدم...  
گاهی آن بی توسط گفتار  
اطوار...  
گاهی اندر لباس لفظ حروف  
ظروف  
و این دو قسم است ز آنکه حرف و مقال  
یا به خیال  
آنچه مدرک همی شود به حواس  
و قیاس  
و آنچه باشد حواس از آن قاصر  
بس ظاهر

باشد آن را مراتب و

کرده نامش کلام اهل

این کلام است متصف

آید اندر مراتب و

گر مر او را قوالبند و

یا به حس مدرک است

ظاهر آمد به پیش عقل

هست بر اهل کشف

(سلسله

الذهب: ۵۶)

پس در حقیقت کلام به دو صورت می تواند جاری شود یکی از راه حس و حرف و مقال و دیگر از راه خارج از عقل و قیاس یعنی از راه شهود که حواس از آن قاصر است و بر اهل کشف ظاهر است.

-همت:

خواسته، توجه. عبد الرزاق کاشانی با استناد به آیه «ما زاغ البصر و ما طغی» و اشاره به این معنی که همت خلایق همه باید به سوی خدا باشند (سجادی، ۱۳۷۰: ۸۰۰).

خیر هر کس به قدر همت اوست  
اوست

کی توانی شناخت قیمت مرد  
مرد

همت آن یکی علو نسب  
اب

همت آن دگر صفات کمال  
افضال

همت آن یکی زن و فرزند  
همت آن دگر زر و زیور

همت آن دگر سراچه و باغ  
همت آن دگر ده و کاریز

چیز

همدم آشنا و خویشاوند  
تاج آراسته به لعل و گهر  
مجلس امن و بزمگاه فراغ  
و آنچه باشد مناسب از هر

(سلسله)

(الذهب: ۲۱۷)

در عرفان همت به مفهوم قدرت خواسته ذکر شده است، آنچه والایی و عظمت آن سبب علو مرتبه و جایگاه شخص می شود. هر چه بلند همت تر دارای خیر بیشتر و قیمت بالاتر. قدر و قیمت هر کس منوط به همت اوست. اینکه چه می خواهد و به دنبال چیست، آنچه می طلبد قیمت و مرتبه او را معین می کند. پس ذهن هر کس معطوف به هر چیز است همت او مقصور به آن و مرتبه او محدود به آن است

#### ۶- ساختارها و نهادهای اجتماعی و حکومتی:

-خواجه:

خواجه بندگان کار آگاه	قبله مقبلان عبید الله
روح الله روح اسلافه	طول الله عمر اخلافه
تافت از التماس شاه زمان	از سمرقند سوی مرو
عنان	
شاه با کبریا و جاه و جلال	رفت فرسنگ ها به
استقبال	
خواجه میراند بارگی به شتاب	چون فرشته که راند او بر
آب	
شاه و گردن کشان لشکر شاه	که همی سودشان به
چرخ کلاه	
سر به سر در رکاب او بودند	بر رکابش جبین همی
سودند...	
لیک خواجه که کوه آیین بود	بلکه کوه وقار و تمکین
بود	
با همه بی همه فرس می راند	در معارف گوهر همی
افشانند	

(سلسله الذهب: ۹-)

(۱۵۸)

خواجگان نام دیگر سلسله یا فرقه نقشبندیه است که جامی پیرو این فرقه است و در سلسله الذهب و تحفه الاحرار با بیشترین بسامد درباره بزرگان آن سخن می گوید. تحفه الاحرار را به نام خواجه عبید الله احرار، مرشد و مراد و پیر خود نام گذاری کرده است. نگارنده در می یابد که جامی خواجه را بی خویش در می یابد زیرا احوال او اینچنین توصیف می شود که در عین بودن در کنار دیگران کسی او را از درون او دور نمی کند.

-دین:

ای که در دولت دین کم زنی	چند دم از نسبت آدم
زنی	
آدمی آن است که دینی در اوست	محو گمان کرده یقینی
در اوست	

(تحفه الاحرار: ۳۹۹)

دین تورا نیست ستون جز نماز	بهر قیامش چو ستون قد
فراز	
پشت تو آن دم که ز طاعت دو تاست	از بی این خیمه ستونی
ست راست	

مسجد تو شد همه جا سنگ و خاک  
خاک شد از بهر تو چون  
آب پاک

(تحفه الاحراز: ۴۰۲)

دین یک نهاد اجتماعی ست. دین راه و روش است. دین برای آدمی ست و آدمی کسی ست که دین دارد و دارای یقین است. ستون دین اسلام نماز است که رابطه شخص با خدای اوست و راز و نیاز با اوست و آنکه نماز می خواند با تعظیم از برای اطاعت این ستون را استوار نگه می دارد و مسجد که در ظاهر سنگ و خاک است برای اهل دین و نماز گزار تماما زلالی و پاکی ست.

ب-مضامین فرهنگی:

۱-عرفان و تصوف: بسیاری از موضوعات به عنوان هسته اصلی هفت اورنگ هستند که نشان‌دهنده ارزش‌های عرفانی و معنوی جامعه آن زمان است.

-آب حیات:

چشمه ای در ظلمات که هر که از آن نوشد حیات جاوید یابد؛ و در اصطلاح سالکان کنایه از چشمه عشق و محبت است که هر که از آن چشد هرگز معدوم و فانی نگردد (سجادی، ۱۳۷۰: ۲).

چون سکندر به قصد آب حیات	کرد عزم عبور از ظلمات
به زمینی رسید پهن و فراخ	راند خیل و حشم در آن گستاخ
هر کجا می شد از یسار و یمین	بود پر سنگ ریزه روی زمین
کرد روی سخن به سوی سپاه	کی همه کرده گم ز ظلمت راه
راه و رسم ستیزه بگذارید	بهره زین سنگ ریزه بر دارید...
وآنکه آینه سکندر بود	سر جانش در او مصور بود
هر چه از وی شنید باور داشت	وآنچه مقدر بود از آن برداشت

(سلسله الذهب: ۱۱۴-۱۱۳)

آب یا آب حیات مظهر روشنایی، نور و جاودانگی ست و اصل و رمز حیات است آنچه در رگ هستی جاری ست و در همه کاینات و موجودات و انسان ها و سبب زندگی و نشاط است. آب حیات همان است که پیر و ساقی آن را در رگ جان سالکان و یاران و جماعت می ریزد و همه را به هم متصل می گرداند و زنده می دارد.

-صوفی و صوفی نما:

شیوه ی صوفی چه بود؟ نیستی ایستی؟

(تحفه الاحراز:

۴۱۸)

صوفی آن است که از خود رسته است	از نکو جسته و از بد
رسته است...	
گنج عرفان بودش حاصل کسب	قبله اش نیست به جز
ذات فحسب	
جلوه گر گشته برو وحدت ذات	نکشد رنج تقابل ز
صفات	
پیش او لطف همان قهرمان	نوش داروش همان
زهر همان	

(سبحه الابراز:

۴۷۹)

صوفی و مال پرستی نه خوش است  
خوش است...  
همه زنگ اند بر آینه ی دل  
تار پیوند از اینها  
بگسل

(همان: ۴۹۱)

- عارف:

در اصطلاح کسی ست که حضرت الاهی او را به مرتبه شهود ذات و اسما و صفات خود رسانیده و این مقام از طریق حال و مکاشفه بر او ظاهر گشته باشد نه از طریق علم و معرفت (سجادی، ۱۳۷۰: ۵۶۵).

عارف حق شناس را باید  
بگشاید  
که به هر سو که دیده

ببند آنجا جمال حق پیدا  
رو به هر چیز که آورد هر دم  
هیچ شغلی حجاب او نشود  
در حوایج خدای را ببند  
نگسلد از جمال حق قطعاً  
در قضای حوایج عالم  
پرده آفتاب او نشود  
جز شهود خدای نگزیند

(سلسله الذهب، ۵۳)

عارف در همه چیز جمال حق را می بیند و از آن جدا نمی گردد. هرگاه که به عالم رو می کن هیچ چیز حجاب او نمی شود و نو شهود او را نمی پوشاند در همه نیازها و خواسته ها خدا را می بیند.

۲- فرهنگ دینی و مذهبی: مفاهیمی متعددی هستند که نشان دهنده اهمیت شخصیت های دینی و شعائر مذهبی در زندگی مردم آن دوره است.

-آل پیامبر (ص):

دل گنج نوال توست مارا  
شادیم به آل نامدارت  
آن چارستون خانه دین  
هریک به خلافتت سزاوار  
ایشان به یگانگی به هم راست  
شاهان به صفا موافق آهنگ  
جان بر شرف لقایشان باد  
سردر ره آل توست مارا  
یاریم به هر چهار بارت  
وآن چار چراغ بزم تمکین  
هر چار یکی و هر یکی چار  
بیگانگی از فضولی ماست  
وز سگ خوبی سپاه در جنگ  
دل در کنف وفایشان باد

(لیلی و میجنون، ۷۵۵)

آل پیامبر و یاران او کسانی هستند که با او همکار و هماهنگ اند با او همراه بوده اند و در همه چیز او را الگوی خود قرار داده اند همه در پیروی از او یک راه و یک نظرند و با یکدیگر هم عقیده اند.

-بسم الله:

چون زبان و جان و ارکان را  
شیطان را  
که تصرف در اوست

به تعوذ چنان که می دانی  
زآیت لا یمسه الا  
مس دیو رجیم را پله کن  
بسمله کن  
پاک کردی ز لوٹ شیطانی  
آمدی در شمار مستثنی  
به دل و جان مساس

چون ز دیو رجیم رفتی ره  
بسمل نفس کن به بسم

الله

(سلسله الذهب: ۸۰)

بسم الله حرف آغاز هر کار است. در هر قسمت از هفت اورنگ این کلام به زیبایی هرچه تمام تر تعریف و بسط گردیده است. جامی بسم الله را با ترفندها و هنرهای متعدد در جای جای مثنوی های هفت اورنگ با کلام خویش تصویب سازی کرده و با حرف حرف آن نقش کشیده است.

-توبه:

بازگشت از گناه. عبدالرزاق کاشانی گوید: توبه رجوع از مخالفت حکم حق است به موافقت (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۶۴).

توبه چون شیشه، قضا آمد چو سنگ  
جنگ شیشه را با سنگ نبود تاب

چون قضا با توبه آید سازگار  
توبه را باشد بنای استوار  
ور نیاید سازگار او قضا  
خوش نباشد جز به حکم  
او رضا

توبه ده توبه شکن هردو قضاست  
نسبت این را به خود  
کردن خطاست

(سلامان: ۳۲۲)

بازگشت از راه غیر حق به سوی حق توبه نام دارد. توبه پشیمانی از گذشته و اقبال به آینده و استقبال از حکم حق است. توبه رفتن به سوی اوست اما به خواست او. توبه عزم به بازگشت است اما خواست و اراده و باقی ماندن بر آن به خواست و اراده او. توبه طلب به بازگشت است و خواستن توفیق به بازگشت. توبه پناه گرفتن از گناه است.

۳-فرهنگ عامه: برخی از مفاهیم و نمادهای موجود در هفت اورنگ ممکن است ریشه در فرهنگ عامه آن زمان داشته باشد، مانند باورها، افسانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها.

-شاعر:

اسم شاعر به عرف اهل زمان  
آن هست بی اشتباه شامل

گرچه عدش برون امکان است  
همه درجش درون  
انبان است

شاعری گرچه دلپذیرم نیست  
طرفه حالی که از آن  
گزیرم نیست...

می کنم عیب شعر و می گویم  
می بویم  
می کنم عیب شعر و می گویم

طعنه بر شعر هم به شعر زدم  
قیمت و قدر آن بدو  
شکنم

چه کنم در سرشت من این است  
و از ازل سرنوشت من  
این است

بهر این آفریده اند مرا  
جانب این کشیده اند  
مرا

هرچه حق ساخت طوق گردن من  
کی توانم کشید از آن  
گردن؟

(سلسله الذهب: ۶۶)

شاعر به گفته جامی در زمان او خوشنام نیست از بس که پاره گویان سخنان بی‌هده بر زبان رانده و نام آن را شعر گذاشته اند جامی گاه و بیگاه می نالد که چرا شاعر است اما خود می داند که از آن راه گریزی ندارد. خود را شاعر می نامد و به سبب بدنامی اهل شعر از آن تاسف می خورد.

-شعر:

شعر که افتد قبول خاطر عام  
باشد و خام  
میل هر کس به سوی جنس وی است  
خام کی است؟  
زاغ خواهد نفیر نا خوش زاغ  
باغ؟  
جغد نازد به کنج ویرانه  
خانه؟  
نیست چون دیده سخن بینش  
تحسینش  
خاص داند که سست  
آنچه پخته است جنس  
چه شناسد صفیر بلبل  
کی پذیرد ز قصر شه  
عار می آیدم ز

(سلسله الذهب: ۵۰)

شعر مانند شمشیر دو لبه است هم می تواند تعالی بخش باشد و هم مضر درست مانند سخن. اگر شعر دارای معنی زیبا باشد و پیامی داشته باشد مفید است اما اگر فقط مدح و سخنان بیهوده باشد هیچ سودی نخواهد داشت.

### بحث و نتیجه گیری:

هفت اورنگ جامی، نگینی درخشان در تارک آسمان ادب فارسی، است که با زبانی شیوا و اندیشه‌ای بلند، به ژرفای جان و دل مخاطب نفوذ می‌کند. این اثر ارزشمند، آینه‌ای است تمام‌نما از جهان‌بینی و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی عصر خود. جامی در این مثنوی هفت‌گانه، به زیبایی از موضوعاتی چون: عشق، معرفت، وحدت وجود، فرهنگ و فضایل اجتماعی و اخلاقی سخن می‌گوید و خواننده را به سفری عرفانی و اندیشمندانه دعوت می‌کند. مفاهیمی چون عشق الهی، انسان‌دوستی، عدالت، حکمت و عرفان، در تار و پود این اثر نفوذ کرده و آن را به اثری ماندگار و جاودان تبدیل نموده‌اند. جامی با بهره‌گیری از داستان‌ها و تمثیل‌های زیبا، مفاهیم پیچیده فلسفی و عرفانی را به زبانی ساده و قابل فهم برای همگان بیان کرده است.

بر اساس نتایج حاصل از این مطالعه که به صورت توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر تحلیل مضمون مثنوی هفت اورنگ جامی انجام شده است، اگر به عمق مضامین فرهنگی و اجتماعی هفت اورنگ بنگریم، درمی‌یابیم که این اثر ارزشمند، در حوزه مسایل و مضامین اجتماعی مملو از مباحثی همچون: نظام اجتماعی و طبقاتی، گروه‌ها و روابط اجتماعی، نقش زنان در جامعه، رفتار و سلوک اجتماعی، قدرت فردی و جمعی در اجتماع، ساختارها و نهادهای اجتماعی و حکومتی؛ و در حوزه مسایل فرهنگی نیز با مباحث مهم: عرفان و تصوف، فرهنگ دینی و مذهبی، فرهنگ عامه، فرهنگ ادبی همراه بوده است که با زبانی شیوا، با مفاهیمی همچون: اعیان، انسان، حکیم، حیا، اهل بیت، پیران (نقشبندیه)، جماعت، ابدال، لیلی، زلیخا، ادب، استعاده، امید، تواضع، اختیار، فتوت، کلام، همت، خواجه، دین، آب حیات، آشنایی، صوفی و صوفی نما، عارف، آل پیامبر (ص)، احمد، بسم الله، توبه، شاعر، شعر، ساقی، می عشق، ناله و وجود، طرح شده است که خواننده را به تفکر وا می‌دارد.

### منابع:

- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۹۳). کتاب هفت اورنگ جامی. تهران: انتشارات کتابراه.
- حکمت، علی اصغر. (۱۳۸۶). جامی، تهران: انتشارات توس.
- سجادی، سید ضیا الدین، (۱۳۸۶)، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران انتشارات سمت.
- سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری، چاپ پنجم.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۴). تاریخ ادبیات ایران، تهران: انتشارات فردوس.
- مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۹۳). دانشنامه بزرگ اسلامی (جامی، نورالدین). جلد ۱۷؛ ص ۶۳۸۷.
- محمودی، مریم، (۱۳۹۱). دیدگاه های تربیتی و اخلاقی جامی. مجله ادبیات تربیتی؛ ۴ (۱۴): ۲۱۳-۲۳۵.
- نوری سرخنی، زینب؛ حیدری، فاطمه. (۱۴۰۰). بازتاب فرهنگ عامه در هفت اورنگ جامی. فرهنگ و ادبیات عامه، ۹(۳۹)، ۹۳-۱۲۸.
- نیک خوی نویری، کاملیا، (۱۳۹۴)، پژوهشی در ادبیات تعلیمی بر اساس دیوان جامی، دانشگاه علامه طباطبائی.

- Allen, G. (2011). *Intertextuality*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203829455>
- Barthes, R. (1977). *Introduction to the Structural Analysis of Narratives*. In *Image-Music-Text* (pp. 79-124). Hill and Wang.
- Chandler, D. (2022). *Semiotics: The Basics*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003155744>.

- Fairclough, N. (2013). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315834368>
- Freud, S. (1900). *The Interpretation of Dreams*. Basic Books.
- Krippendorff, K. (2018). *Content Analysis: An Introduction to Its Methodology*. Sage Publications. DOI: <https://doi.org/10.4135/9781071878781>
- Mayring, P. (2014). *Qualitative Content Analysis: Theoretical Foundation, Basic Procedures and Software Solution*. Beltz.

rsian).